

نقش اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن

کنیز کبری^۱

چکیده

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام مفسران برگزیده خدای متعال هستند که از هر گونه خطا و نسیان در تفسیر قرآن کریم مصون می باشند. ایشان به معارف و معانی آیات الهی آگاهی کامل دارند. شناخت جایگاه اهل بیت علیهم السلام و تبیین قلمرو دانش آنان و نقششان در توضیح و تبیین آیات الهی برای عامه مردم امری ضروری است. این مقاله با استفاده از آیات الهی و کتاب های تفسیری و روایی ضمن تبیین مفهوم اهل بیت به قلمرو دانش آنان در تفسیر آیات الهی پرداخته و و محورهای مهم روشنگری و آموزش آن بزرگواران را در تفسیر آیات الهی به روش توصیفی تبیین نموده است.

واژگان کلیدی: تفسیر قرآن، مفسران حقیقی، اهل بیت علیهم السلام، جایگاه اهل بیت علیهم السلام

۱. مقدمه

اهل بیت علیهم السلام مفسران واقعی قرآن کریم می باشند و شیوه تبیین و توضیح آیات الهی را به ما می آموزند. حضرت علی علیه السلام به عنوان شاگرد ویژه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ الْفَ بَابَ مِنَ الْعِلْمِ فَتَخَّ لِي كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ؛ پیامبر صلی الله علیه و آله هزار باب علم به من آموخت که از هر باب، هزار باب دیگر گشوده می شود». (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۶، ۲۰۴/۱) حضرت علی علیه السلام که تمام مسائل وحی و شریعت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله آموخته بود به تربیت مفسران پرداخت و به گونه ای در فرهنگ و دانش آن عصر نفوذ کرد که هیچ یک از صحابه، هر دانش و منصبی که داشتند، خود را بی نیاز از وی نمی دیدند. بزرگ ترین مفسران صحابه پس از حضرت علی علیه السلام مانند ابن عباس، ابن مسعود و ابیبن کعب به علم بی نظیر آن حضرت اعتراف کرده اند، بلکه در بسیاری از موارد، علم تفسیر خود را و امدار ایشان می دانند. ابن عباس می گوید: «تمام آنچه را از تفسیر فراگرفتم از علی بن ابی طالب علیه السلام است» (معرفت، ۱۳۸۵، ۴۶۷/۱). ابن مسعود با اتصال معنوی و رابطه فکری با امام علی علیه السلام، آموزه های خود را متأثر از دانش و معلومات او دانسته و می گوید: «من تفسیر را

۱. دانش پژوه کارشناسی علوم قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، از پاکستان.

از علی علیه السلام برگرفتم و از او استفاده بردم و معلوماتم را بر او خواندم. بی شک علی علیه السلام بهترین و دانشمندترین مردم پس از پیامبر خداست» (المتقی الهندی، ۱۴۰۹، ۱۱۴/۱۳).
این شیوه در خاندان اهل بیت علیهم السلام ادامه یافته و پس از عصر صحابه، در دوران های بعد نیز این تلاش ها ادامه می یابند و پیشوایان اهل بیت علیهم السلام فرهنگ قرآنی را گسترش دادند. خانواده امام علی علیه السلام نیز این کار را انجام می دادند و حتی حضرت زینب علیها السلام به بانوان قرآن می آموخت. امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام، ادامه دهنده این راه بودند. در این مقاله ضمن تبیین مفهوم اهل بیت و معنای تفسیر به قلمرو دانش اهل بیت در تفسیر پرداخته می شود و در ادامه نیز نقش اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن کریم تبیین می شود.

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. اهل بیت علیهم السلام

واژه اهل در اصل به معنای انس و الفت (مصطفوی، ۱۴۱۶، ۱۶۹/۱) بین دو چیز و پس از آن به معانی دیگر مانند اعضای خانواده، یعنی زن، فرزند، خدمتگزار، اقوام و خویشان (قرشی، ۱۳۷۱، ۱۳۵/۱) آمده است. واژه بیت نیز در اصل به معنای جایگاه و محل بازگشت انسان (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳۲۴/۱) و سکونت شبانه است. در نتیجه اهل بیت، یعنی افراد خانواده و کسانی که با محل آرامش و سکونت انسان سرو کار داشته و با هم الفت دارند. تعبیر اهل بیت علیهم السلام در آیه تطهیر، تعبیر قرآنی است که در آیه ۳۳ سوره احزاب آمده که در نزد شیعیان و اکثرا درباره پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، امام حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است (محمدی ری شهری، بی تا، ص ۳۵).

۲-۲. تفسیر

تفسیر در لغت از فسر به معنای بیان، روشن کردن، (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۴۷۲) پرده برداشتن و کشف کردن است. (مصطفوی، ۱۴۱۶، ۸۶/۹) در تاج العروس آمده: «الفسر الابانة و کشف المغطی؛ (زیبیدی، ۱۹۹۴، ۳۴۹/۷) واژه فسر، آشکار کردن و پرده برداشتن است. مفاهیم و معانی آیات قرآن، در اصطلاحات علمی نیز بیان شده است. (علوی مهر، ۱۳۸۷، ص ۲۰) تفسیر، علمی است که به وسیله آن کتاب خدا که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده، شناخته می شود و معانی آن روشن و احکام و اسرار آن استخراج می گردد. (زرکشی، ۱۳۹۱، ۱۳/۱) علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تعریف علم تفسیر می نویسد: «تفسیر، بیان معانی آیات قرآن و روشن کردن مقصود و مدلول آنهاست». (طباطبایی، بی تا، ۴/۱)

۳. قلمرو دانش اهل بیت علیهم السلام به کتاب آسمانی

دانش اهل بیت علیهم السلام برگرفته از علم امام علی علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله است. آنها این دانش الهی را برای فرزندان خود به ارث گذاشته‌اند. اهل بیت علیهم السلام گنجینه علم الهی و وارث علوم پیامبران هستند. علومی که از جانب خداوند متعال برای بشر فرستاده شده، نزد آنهاست. آنها آگاه‌ترین مردم به کتاب الهی و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند. امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «نحن خزان علم الله و نحن تراجمه وحی الله؛ ما گنجینه علم خداوند متعال و بازگوکنندگان وحی خدایی هستیم» (حرعاملی، بی تا، ۳۳/۲۰). در نتیجه علوم حقیقی و آنچه افراد بشر را به هدایت سوق می‌دهد، نزد ائمه است. امام صادق علیه السلام فرمود:

والله انی لاعلم کتاب الله من اوله الی آخره کانه فی کفی فیه خبر السماء و خبر الارض و خبر ماکان و خبر ما هو کائن قال الله عزوجل فیه تبیان کل شیء.

سوگند! من به کتاب خدا از اول تا آخر آن آگاهم، دانش آن در کف دستم است، در آن خبر آسمان و زمین و خبر آنچه در گذشته بوده و آنچه که باید باشد، همه وجود دارد. خداوند می‌فرماید: «در قرآن، روشنگری هر چیزی است. (کلینی، ۱۳۶۳، ۲۲۹/۱)

در روایت دیگر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «عندنا والله علم الکتاب کله؛ به خدا سوگند! تمام علم کتاب، نزد ماست». (حرعاملی، بی تا، ۱۳۳/۱۸) روشن است که منظور از کتاب، معنای عامی است که تمام کتب الهی را شامل می‌شود و اهل بیت علیهم السلام در مقایسه با تمام مخلوقات، برترین علم و دانش را دارند. بنابراین، قلمرو علوم اهل بیت علیهم السلام را نمی‌توان در حدی مشخص کرد، اما به اجمال به برخی از موارد قلمرو دانش اهل بیت علیهم السلام به کتاب آسمانی اشاره می‌شود (رک، علوی مهر، ۱۳۸۷).

۱-۳. اطلاعات غیبی

می‌توان وقایعی را که در آینده زندگی افراد و جامعه پیش می‌آید از قرآن استخراج کرد؛ زیرا به تصریح ائمه علیهم السلام تمام معارف و حوادث مربوط به آینده از قرآن قابل استنباط است، اما این ویژگی به اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

تفسیرالقرآن علی سبعة اوجه منه ماکان ومنه مالم یکن بعد تعرفه الائمة علیهم السلام.

تفسیر قرآن بر هفت وجه است، برخی از آن گذشته است و برخی از معارف آن در آینده می‌آید که ائمه علیهم السلام آن را می‌دانند. (حرعاملی، بی تا، ۵۴/۱۸)

۲-۳. تفصیل معارف و احکام

یکی از فروع دانش اهل بیت علیهم السلام آگاهی آنان به تفصیل احکام و قیود آیات فقهی قرآن کریم

است. آنها این دانش را از اجداد خود و بنابر روایات از کتاب جامعه علی بن ابی طالب به ارث برده‌اند. این کتاب که املائی رسول خدا ﷺ و نوشته امیرالمؤمنین علی است و در آن تمام جزئیات احکام و علم حلال و حرام آمده، نزد اهل بیت علی بوده و اکنون نزد آخرین حجت خدا، یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیهم است. (کلینی، ۱۳۶۳، ۵۷/۱)

۳-۳. علم به ظاهر و باطن قرآن

قرآن کریم دو لایه دارد؛ یکی لایه سطحی و ظاهری و دیگری لایه عمیق و باطنی. در برخی روایات، تا هفت بطن برای آیات قرآن مطرح شده است. رسول خدا ﷺ و اهل بیت علی از ظاهر و باطن همه به طور کامل آگاه بودند. عبدالله بن مسعود می‌گوید: «قرآن بر هفت حرف نازل شده است. هیچ حرفی از آن نیست، مگر اینکه ظاهر و باطنی دارد و علم ظاهر و باطن، نزد علی بن ابی طالب علی است» (قمی، بی تا، ۲۰/۱).

در روایت دیگری امام باقر علی می‌فرماید: «کسی غیر از اوصیا نمی‌تواند ادعا کند که تمام قرآن، اعلم از ظاهر و باطنش نزد اوست». (کلینی، ۱۳۶۳، ۲۲۸/۱) محدوده‌های دیگری مانند علم به تأویل قرآن، علم به اسم اعظم و آشنایی با همه زبان‌ها از گستره علوم اهل بیت علی است.

۳-۴. حجیت قول اهل بیت علی در تفسیر

به تصریح آیات از جمله آیه «... و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم...» (نحل: ۴۴) قول پیامبر ﷺ در تفسیر و بیانات قرآن کریم حجیت دارد؛ زیرا این آیه وظیفه اصلی رسول خدا ﷺ را تبیین آیات می‌داند. آیات دیگر مانند آیه ۹ سوره حشر نیز همین مطلب را ثابت می‌کند. قول اهل بیت علی نیز به دلیل حدیث ثقلین که به طور متواتر نقل شده، حجت است. (طباطبایی، بی تا، ۲۶۰/۱۲) یادآوری می‌شود که از آیاتی مانند آیه تطهیر و آیه مس، «لایمسه الا المپهرون» نیز حجیت قول اهل بیت علی در تفسیر قابل استفاده است (علوی مهر، ۱۳۸۱).

۴. نقش اهل بیت علی در تفسیر قرآن

جایگاه اهل بیت علی در ترویج و توسعه فرهنگ قرآنی به ویژه تفسیر قرآن کریم، نقشی کلیدی و اساسی است. این مهم، همزمان با نقش تأثیرگذار رسول خدا ﷺ در تفسیر آیات قرآن و تربیت مفسرانی گرانقدر از صحابه از جمله امیرالمؤمنین علی علی به عنوان اولین مفسر و آگاه‌ترین اشخاص به ظاهر و باطن قرآن آغاز می‌شود. شاگرد ویژه رسول خدا ﷺ تمام مسائل وحی و شریعت را از ایشان آموخته بود و خود به تربیت مفسران پرداخت و به گونه‌ای در فرهنگ و دانش

آن عصر نفوذ کرد که هیچ یک از صحابه، دارای هر دانش و منصبی که بودند، خود را بی نیاز از وی نمی دیدند. بزرگترین مفسران صحابه، پس از حضرت علی علیه السلام مانند ابن عباس، ابن مسعود، ابی بن کعب به علم بی نظیر آن حضرت اعتراف کرده اند، بلکه در بسیاری از موارد، علم تفسیر خود را وامدار ایشان می دانند. ابن عباس می گوید: «تمام آنچه را از تفسیر فراگرفتم از علی بن ابی طالب علیه السلام است». ابن مسعود با اتصال معنوی و رابطه فکری با امام علی علیه السلام آموزه های خود را متأثر از دانش و معلومات او دانسته و می گوید: «من تفسیر را از علی علیه السلام برگرفتم و از او استفاده بردم و معلوماتم را بر او خواندم، بی شک علی علیه السلام بهترین و دانشمندترین مردم پس از پیامبر خداست» (ذهبی، ۱۳۸۱، ۹۶/۱).

این شیوه در خاندان آن حضرت ادامه می یابد و امامان معصوم علیهم السلام و پیشوایان اهل بیت علیهم السلام به افاضه علوم و گسترش فرهنگ قرآنی می پردازند تا جایی که حتی حضرت زینب علیها السلام در عصر خود به بانوان قرآن و تفسیر می آموخت. چون اهل بیت علیهم السلام مطابق روایات، مفهومی گسترده دارد که امامان معصوم علیهم السلام را نیز در برمی گیرد، ائمه علیهم السلام در توسعه فرهنگ قرآنی نقش های اساسی ایفا کرده اند که مهمترین (رک، علوی مهر، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷) آنها عبارتند از:

۱-۴. نقش هدایت و تصحیح بدفهمی نسبت به قرآن

اهل بیت علیهم السلام چنانکه در روایات به آن اشاره شده به تمام مفاهیم و معانی قرآن آگاه هستند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

اَنَا اهل بیت لم یزل الله یبعث مَنّا من یعلم کتابه من اوله الی آخره.

ما اهل بیت علیهم السلام به گونه ای هستیم که خداوند متعال همواره از میان ما کسی را برانگیخته و امام عصر خودش قرار می دهد که آگاه به تفسیر کتابش از آغاز تا آخر آن است. (صفار قمی، ۱۳۶۲، ص ۱۹۴)

این آگاهی که ادعایی نیست، وظیفه ای را بر عهده آنان گذارده و آن هدایت انسانها به شناخت حقیقی قرآن و مفاهیم آن است، هدایتی که بر جان انسان تأثیر گذاشته و دستیابی به مفاهیم قرآن را ممکن می کند. امام باقر علیه السلام می فرماید:

فانما علی الناس ان یقرؤوا القرآن کما أنزل فاذا احتاجوا الی تفسیره فالاهتداء بنا و الینا.

وظیفه مردم است که قرآن را طبق آنچه نازل شده، قرائت کنند، ولی اگر به تفسیر آن نیاز داشتند، هدایت به تفسیر قرآن، بر عهده ما و به سوی ماست. (قرات کوفی، ۱۳۹۲)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام با راهنمایی ها و تعلیم ویژه خود، هم جان مردم را سیراب کرده و هم آن را به سوی کمال هدایت می کردند و هم ایشان را از مفاهیم و تفسیر قرآن آگاه

می‌کردند. در اینجا به چند نمونه نقش هدایتی اهل بیت علیهم‌السلام اشاره می‌شود:

شخصی یهودی خدمت حضرت علی علیه‌السلام می‌رسد و از او سؤال می‌کند «فاین وجه ربک؟» روی پروردگار تو، که در آیاتی به آن اشاره شده مانند «وَبَقِيَ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن: ۲۷) کجاست؟» امام علی علیه‌السلام به ابن عباس می‌فرماید: «ایتینی بنار و حطب فاتیته بنار و حطب فاضرمها. ثم قال: یا یهودی! این یکون وجه هذه النار؟ فقال: لا اقف لها علی وجه؛ آتش و هیز می بیاور. ابن عباس می‌گوید، آوردم و حضرت آن را سوزاند، سپس به یهودی گفت روی این آتش کجاست؟ یهودی گفت، من وجه و رویی برای آن نمی‌بینم. حضرت فرمود: پروردگار من نیز این چنین است». امام علی علیه‌السلام به ابن عباس فرمود: «قال علیه‌السلام رَبِّي عَزَّوَجَلَّ عَلَى هَذَا الْمَثَلِ وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ». (حویزی، ۱۴۱۲، ۱/۱۱۷)

حضرت برای راهنمایی یک یهودی درباره پرسش از برخی آموزه‌های قرآن از محسوسات، یعنی آتش استفاده کرد و او را به مفهوم آیه هدایت کرد. پس به این آیه تمسک فرمود که می‌فرماید: «مشرق و مغرب همه از آن خداست به هر طرف روی کنید، خدا (وجه خدا) آنجاست» (بقره: ۱۱۵).

۴-۲. تربیت مفسر

قرآن، کتاب هدایت است و مردم را از تاریکی‌ها نجات داده و به سوی نور راهنمایی می‌کند. به همین دلیل باید عالمانی باشند تا آنچه بر مردم عادی و مشتاقان معارف قرآن روشن نیست، هویدا کنند تا مردم به سوی مفاهیم نورانی قرآن هدایت شوند. سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام همواره بر تربیت چنین عالمانی بوده است. آنان برای درک و فهم قرآن، و نیز استنباط احکام شرعی، شاگردانی تربیت کرده و به آنان اجازه می‌دادند تا با استفاده از آیات و روایات، احکام را استنباط کنند، چنانکه ابن عباس، تربیت شده مکتب امام علی علیه‌السلام بود و امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام شاگردان ویژه‌ای مانند زراره بن اعین، یونس بن عبدالرحمن، مؤمن طاق و... تربیت کردند. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «انما علينا ان نلقى اليكم الاصول و عليكم ان تفرعوا» (حرعاملی، بیتا، ۴۰/۱۸).

بقول عبدالاعلی الامام الصادق: عشرت فانقطع ظفري فجعلت علی اصبعی مرارة فكيف اصنع بالوضوء؟ قال الامام الصادق علیه‌السلام: «يعرف هذا و اشباهه من كتاب الله عزَّوَجَلَّ، قال الله تعالى: "وَمَا جَعَلْ عَلَيْنَكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ" امسح عليه».

عبد الاعلی به امام صادق علیه‌السلام می‌گوید: لغزیدم و در اثر آن ناختم جدا شد. مرهم و دارویی بر انگشتم قرار دادم با این حالت چگونه وضو بسازم؟ حضرت فرمود: «حکم این مسئله و مشابه آن را می‌توان از قرآن استخراج کرد. خداوند می‌فرماید: "در دین شما بر شما حرجی نیست"». (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ۱/۳۶۳)

در نتیجه با استفاده از آیه نفی حرج، می‌توان مسح روی مرهم یا پارچه‌ای که بر زخم می‌بندد، انجام داد. امامان معصوم علیهم السلام گاه با تکیه بر قواعد ادبی مانند صرف، نحو، معانی، بیان و... آیات قرآن را تفسیر کرده و به شاگردان خود می‌آموختند که چگونه با تکیه بر اصول و قواعد کلی، مطالب دینی را استخراج کنند. زراره، فقیه اهل بیت علیهم السلام و تربیت شده مکتب امام باقر علیه السلام می‌خواهد بدانند چگونه حکم وضو و جزئیات آن از آیه وضو، یعنی آیه ۶ سوره مائده استخراج می‌شود:

عن زراره قال: فقلت لابی جعفر علیه السلام: الا تخبرنی من این علمت و قلت: انّ المسح ببعض الرأس وبعض الرجلین؟ فضحک، ثم قال: یا زراره! قال رسول الله صلی الله علیه وآله و نزل به الكتاب من الله، لانّ الله عزّ و جلّ يقول: فَأَغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ فَعرفنا انّ الوجه کلّه ینبغی ان ینغسل. ثم قال: وَ أُوْدِيْكُمْ اِلَى الْمَرَافِقِ ثم فصل بین کلامین فقال: وَ اَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ فَعرفنا حین قال: برؤوسکم. انّ المسح ببعض الرأس لمکان الباء، ثم وصل الرجلین بالرأس کما وصل الییدین بالوجه، فقال: وَ اَزْجُلْكُمْ اِلَى الْکَعْبَیْنِ فَعرفنا حین وصلها بالرأس، انّ المسح علی بعضها، ثم فسر رسول الله صلی الله علیه و آله ذلك للناس فضیعوه.

زراره از امام باقر علیه السلام می‌پرسد: آیا مرا آگاه نمی‌کنی که از کجا دانستی و گفتمی که مسح برای قسمتی از سر و پا است؟ امام علیه السلام خندید و فرمود: ای زراره! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است و قرآن نیز از جانب خداوند این‌گونه نازل شده است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «فَأَغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» در این صورت می‌فهمیم تمام صورت باید شسته شود، سپس فرمود: «وَ أُوْدِيْكُمْ اِلَى الْمَرَافِقِ»، سپس با فاصله بین دو کلام فرمود: «وَ اَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ». با تعبیر برؤوسکم به سبب باء دریافت می‌شود که مسح، برای قسمتی از سر است، نه همه آن، سپس خداوند متعال رجلین را به رأس عطف کرده، مانند عطف یدین به وجه، در این صورت، مسح پا نیز قسمتی از پا خواهد بود، نه تمام پا. و رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را به همین صورت برای مردم تفسیر کرده، ولی مردم آن را تباه کردند. (تفسیر عیاشی، بی‌تا، ۲۹۹/۱)

امام علیه السلام برای اثبات وجوب شستن تمام صورت در وضو به اطلاق وجوه، استدلال کرده است. برای مسح قسمتی از سر به حرف باء در کلمه برؤوسکم؛ زیرا یکی از معانی باء، تبعیض است.

۴-۳. تبیین مبانی و اصول راهبردی

مبانی و اصول راهبردی به قواعد و اصولی می‌گویند که راهنمای علمی و عملی آگاهان قرار گیرد و نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم متن دینی داشته باشد. یکی از نقش‌های مهم ائمه علیهم السلام ارائه مبانی و اصول راهبردی است. آنان همواره در سخنان و آموزه‌های تفسیری به آن اشاره کرده‌اند. این مبانی نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم و برداشت‌های قرآنی داشته و کلیدی راهگشا برای مفسران است و بر

اساس آنها می‌توان مفاهیم آیات را کشف کرد. (علوی مهر، ۱۳۸۷) مهمترین آنها عبارتند از:

۴-۳-۱. تفسیر با امور علمی و قطعی

شرح و توضیح کلام خداوند با امور ظنی، انسان را به گرداب می‌افکند. تفسیر به رأی از مصادیق سخن گفتن بدون علم درباره قرآن است که به شبهه «افتراء علی الله» منجر خواهد شد. در روایتی امام صادق علیه السلام از پدراناش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «از ظن دوری کن؛ زیرا اعتماد بر گمان، اعتماد بر دروغ‌ترین دروغ هاست». (حرعاملی، بی‌تا، ۳۸/۱۸) امام کاظم علیه السلام در حدیثی از پدراناش نقل می‌کند: «شایسته نیست که به هرگونه که خواهی، سخن بگویی؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...»؛ از چیزی که علم به آن نداری، پیروی مکن...» (اسراء: ۳۶). (حرعاملی، بی‌تا، ۱۷/۱۸) از این روایات استفاده می‌شود که تفسیر، باید بر اساس علم باشد، در غیر این صورت، موجب هلاکت مفسر و دیگران خواهد شد.

۴-۳-۲. توجه به مسائل اعتقادی یا بعد توحیدی آیات

در برخی مواقع، ائمه علیهم السلام مخاطبان خود را به بعد توحیدی آیات متوجه کرده‌اند: عمرو بن عبید از امام باقر علیه السلام معنای غضب خداوند در آیه «...وَمَنْ يَخْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى» (طه: ۸۱) را پرسید. حضرت فرمود: «هو العقاب یا عمرو، آنه من زعم ان الله، زال من شیء الی شیء فقد وصفه صفة مخلوق» (حویزی، ۱۴۱۲، ۳/۳۸۶). در روایت دیگری آمده: «کسی که گمان ببرد چیزی می‌تواند خداوند را تغییر دهد، کافر است» (قمی، بی‌تا، ۲/۲۶۵). امام باقر علیه السلام توحید حقیقی را بیان کرده و به بعد توحیدی آیات توجه کرده است.

۴-۳-۳. توجه به بعد ولایی آیات

جابر بن یزید جعفری، متوفای ۱۲۷ که از تابعان مدرسه عراق است، می‌گوید:

از امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه «وَلَيْسَ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ...» (آل عمران: ۱۵۷) پرسیدم؛ امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر! آیا می‌دانی منظور از سبیل الله در آیه چیست؟ پاسخ دادم نه نمی‌دانم، مگر اینکه از تو بشنوم. حضرت فرمود: سبیل الله، علی علیه السلام و فرزنداناش است و آیه می‌فرماید: «کسی که در راه ولایت اینان کشته شود، کشته شده راه خداست و کسی که در ولایت و با ولایت اینان بمیرد، در راه خدا مرده است». (عیاشی، بی‌تا، ۲۰۲/۱)

توجه به بعد ولایی آیات، نه تنها در این روایت، بلکه در بسیاری از سخنان ائمه علیهم السلام اصلی حاکم بر تفسیر و فهم قرآن است. در روایتی، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ان الله جعل ولایتنا اهل البیت قطب القرآن و قطب جمیع الكتب، علیها یستدیر محکم القرآن». (عیاشی، بی‌تا، ۲۲۱/۱)

۴-۳-۴. جاودانه بودن قرآن

قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی برای هدایت بشر است، پس باید قوانین آن به گونه‌ای باشد که تا روز قیامت بتواند نقش هدایتگری برای فرد و جامعه ایفا کند. لازمه این مبنا، برخورداری قرآن از احکام جاودانه و انطباق با زمانهای حال و آینده و نیز برخورداری از باطنی عمیق است. به همین دلیل امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «اگر این طور باشد که وقتی آیه‌ای درباره قومی نازل شد، پس از آنکه آن قوم مردند، آیه نیز بمیرد، چیزی از قرآن باقی نمی‌ماند، ولی قرآن کریم تا آسمان و زمین هست، جاری است». همچنین امام صادق علیه السلام فرموده: «قرآن تا ویلی دارد که بسان روز و شب و مه و مهر در جریان است». (مجلسی، بی تا، ۷۹/۲۳)

۴-۳-۵. ارجاع متشابهات به محکمات

یکی از راه‌های صحیح تفسیر قرآن استفاده از آیات محکم برای فهم متشابهات آن است؛ زیرا آیات قرآن بردو قسم است، یکی محکمات که آنها اصل و مادر هستند، و دیگری متشابهات. «... مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...» (آل عمران: ۷). مفهوم و اصل بودن «هنام کتاب» مرجعیت محکمات برای متشابهات را روشن می‌کند. این اصل از یک طرف به انسان می‌فهماند که قرآن قابل تفسیر است، دوم اینکه به نوعی، استقلال فهم قرآن را برای انسان بیان می‌کند که اگر جایی از قرآن، مانند متشابهات، برای انسان قابل فهم نبود، در جای دیگر باید به سراغ آن رفت. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «من ردّ متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم؛ کسی که متشابهات قرآن را به محکمات آن برگرداند به راه راست هدایت شده است» (مجلسی، بی تا، ۳۷۷/۹۲). علامه طباطبایی پس از بیان روایاتی درباره تفسیر متشابهات می‌نویسد: «از روایات همان مطلبی را که ما بیان کردیم، یعنی ارجاع متشابهات به محکمات استفاده می‌شود و تشابه، در متشابهات قابل رفع است؛ زیرا محکمات می‌توانند متشابهات را تفسیر کنند» (طباطبایی، بی تا، ۶۸/۳).

قرآن برای فهم متشابهات، اصل دیگری را مطرح کرده و می‌فرماید: «تأویل و علم به متشابهات، نزد راسخان در علم است». (آل عمران: ۷) در روایات فراوانی، ائمه علیهم السلام خود را راسخان در علم معرفی کرده‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ائمه علیهم السلام راسخان در علمند و تأویل قرآن را می‌دانند» (صفار قمی، ۱۳۶۲). در روایت دیگری آن حضرت فرمود: «الراسخون فی العلم امیر المؤمنین و الائمه من ولده؛ راسخان در علم، امام علی علیه السلام و امامان از فرزندان اوست» (حویزی، ۱۴۱۲، ۳۱۶/۱). در روایتی دیگر، امام باقر علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را برترین راسخان در علم معرفی

می‌کند (حرعاملی، بی تا، ۲۳۱/۱۸). در روایات از یک طرف هشدار داده شده که تأویل متشابهات و تکیه بر آرای شخصی مفسر و متشابهات، موجب هلاکت مفسر است. از طرف دیگر، مرجع فهم متشابهات را اولیای الهی دانسته‌اند. همان طور که قرآن کریم، راسخان در علم را مرجع فهم متشابهات معرفی می‌کند. در روایتی، امام علیه السلام می‌فرماید:

أما هلك الناس في المتشابه لانهم لم يقفوا على معناه ولم يعرفوا حقيقته فوضوا له تأويلات من عند انفسهم بأرائهم واستغنوا بذلك عن مسألة الاوصياء. (مجلسی، بی تا، ۱۲/۹۳)

مردم در تفسیر آیات متشابه هلاک شده‌اند؛ زیرا به معنای آن آگاهی نداشته و حقیقت آن را نمی‌فهمند و با آرای شخصی خود آیات را تأویل می‌کنند، در نتیجه خود را از دانشینان حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله بی‌نیاز می‌بینند. (مجلسی، بی تا، ۱۲/۹۳)

۴-۳-۶. قرآن، معیار فهم حقیقی دین

اهل بیت علیهم السلام همواره قرآن را محور و معیار فهم دین معرفی کرده و سفارش کرده‌اند که در تمام مسائل به قرآن مراجعه کنید. این تأکید، فضای مهمی را در حوزه دین ایجاد کرد تا آنجا که افزون بر روش تفسیر قرآن به قرآن، محک ارزشیابی روایات را نیز قرآن دانستند. پس روایاتی را که از معصومان علیهم السلام می‌رسد، می‌توان با قرآن کریم ارزیابی کرد. اگر با قرآن موافق بود، قابل پذیرش و اگر نبود، قابل طرد است. نتیجه اینکه اصل و اساس دین، قرآن است. امام صادق علیه السلام فرمود:

إنّ علی کل حق حقیقة و علی کل صواب نورا فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه.

بر سراپرده هر حقی، حقیقتی و نوری نهفته. بنابراین، آنچه با قرآن سازگار است، بگیرید و آنچه مخالف است، رها سازید. از این روایت استفاده می‌شود که تمام مطالب دین که به طور عموم بر فرهنگ مسلمانان القا می‌شود، قابل عرضه بر کتاب الهی است. (حرعاملی، بی تا، ۸۵/۱)

۴-۳-۷. برخورد با آرای انحرافی و رفع اختلافات

یکی از شیوه‌های مهم اهل بیت علیهم السلام در ارائه فرهنگ صحیح اسلام و گسترش معارف قرآن، برخورد با آرای انحرافی است. برخی از این آرا به صورت یک مکتب در جامعه نفوذ و گسترش یافته بود. ایشان در ضمن ارائه مبانی و اصول صحیح تفسیر قرآن و تفکر دینی با آرا و دیدگاه‌های گمراه‌کننده برخورد کرده و به اصحاب و مردم هشدار می‌دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام با شیوه‌های مختلف با کج‌اندیشی‌ها مبارزه می‌کردند که برخی از آنها عبارتند از:

- هشدار به وجود اندیشه انحرافی و کج اندیشی یا خرافی در میان مردم؛
 - معرفی صاحبان اندیشه‌های منحرف، مانند کعب الاحبار یهودی؛
 - طرح مطالب صحیح در برابر آرا و سخنان باطل، مانند آفرینش حوا از باقیمانده گل آدم در مقابل تفکر مقابل آن؛
 - استدلال و برهان بر رد دیدگاه‌ها و اندیشه‌های باطل، مانند برخورد ائمه علیهم السلام با قیاس و استحسان؛

- سرزنش یا تذکر بر خروج از اسلام نسبت به اندیشه‌های بسیار منحرف که باعث هدم و سست شدن بنیان اسلام می‌شود، مانند روایات مذمت تفسیر به رأی؛ (علوی مهر، ۱۳۸۷، ص ۱۴۹)
 مهمترین کج اندیشی‌ها و انحراف‌هایی که در عصر هر یک از اهل بیت علیهم السلام آمده و برخورد ایشان را در پی داشته، عبارتند از: برخورد با پدیده جعل، جلوگیری از ورود اسرانیلیات، مذمت قیاس و استحسانات و تفسیر به رأی.

۴-۳-۸. برخورد با پدیده جعل

سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام برخورد با انحراف‌های دینی بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله از آغاز، خطر پدیده جعل را احساس کرد و برای جلوگیری از آن هشدار داد و فرمود: «کثرت علی الكذابة و ستکثر فمن کذب علی متعمداً فلیتبوء مقعده من النار؛ دروغگویان بر من زیاد شده‌اند و بیشتر هم خواهند شد. هر کسی به طور عمد بر من دروغ بزند، جایگاه او پراز آتش خواهد بود» (مجلسی، بی تا، ۲/۲۲۵). بدین جهت امام علی علیه السلام به او خوش بین نبود و فرمود: «لا احدا کذب من هذا الدوسی علی رسول الله صلی الله علیه و آله؛ هیچ کس دروغگوتر از این ابوهیره دوسی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ می‌بندد، نیست» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵، ۱/۳۶۰).

این پدیده خطرناک به ویژه در میان اهل سنت با انگیزه‌های مختلف سیاسی، کلامی، اقتصادی و... رشد کرد. ائمه علیهم السلام به شدت با این پدیده شوم برخورد کرده و به یاران خود آموزش می‌دادند که در پذیرش روایات سرسخت باشند و هر روایتی را نپذیرند.

۴-۳-۹. برخورد با قیاس و استحسانات

یکی از شیوه‌های انحرافی در دین، استفاده از قیاس، آرای شخصی و استحسانات برای اثبات حکمی یا حقیقتی از دین است. جایگاه این بحث در فقه و اصول است، اما امام صادق علیه السلام در روایتی، قیاس را عامل تغییر کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته‌اند. (حرعاملی، بی تا، ۱۸/۳۳)
 این شیوه‌های انحرافی به شدت از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام سرزنش شده؛ زیرا اساس دین

و شریعت از جانب خداوند است: «...إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ...؛ ...حکم تنها از جانب خداست...» (انعام: ۵۷). خداوند متعال در برخی موارد تشریح را به پیامبر ﷺ و امامان ﷺ واگذار کرده، ولی هر انسانی نمی‌تواند از جانب خود حکمی صادر کند. مهمترین پیامد مکتب‌های انحرافی آن است که اگر فرهنگ قیاس و اجتهاد و آرای شخصی بر جامعه‌ای حاکم باشد، دیگر دین خدا و رسول او در فرهنگ آن جامعه حکم فرما بوده و نیازی به ارسال رسل و نزول کتب آسمانی نیست (حرعاملی، بی‌تا، ۳۳/۱۸). امام ﷺ این نکته را در عصر خود هشدار داد و فرمود:

لا تقيسوا الدين فان من الدين ما لا يقاس و سيأتي اقوام يقسون فهم اعداء الدين و اول من قاس ابليس.

در دین قیاس نکنید؛ زیرا در دین اموری است که قیاس بردار نیست، اما گروهی خواهند آمد که قیاس می‌کنند و آنان دشمنان دین هستند، و نخستین کسی که قیاس کرد، ابلیس بود. (حرعاملی، بی‌تا، ۲۷/۱۸)

در روایتی امام صادق ﷺ این مکتب را سرزنش کرده و می‌فرماید: «اصحاب قیاس با قیاس در جستجوی علم هستند، ولی قیاس برای آنان جز دوری از حق چیز دیگری ندارد؛ زیرا دین خدا با قیاس به حق نمی‌رسد». (رک، کلینی، ۱۳۶۳، ۲۴/۱، ۵۷، ۲۲۸ و)

۴-۳-۱۰. ممنوعیت تفسیر به رأی

یکی از راه‌های گمراه کردن مردم از حقایق قرآن، تحریف معنوی آیات و انحراف افکار از معارف حقیقی دین است. دنیاطلبان و سودجویان استعمارگر برای بهره‌مندی از دنیا به تأویل باطل و تفسیر به رأی در آیات قرآن روی آوردند. اهل بیت ﷺ برای جلوگیری از این شیوه خطرناک، ضمن هشدارهای فراوان تفسیر قرآن را بر اساس رأی مذمت و ممنوع کردند. ابن عباس از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «من قال فی القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار؛ کسی که با رأی شخصی خویش درباره قرآن سخن بگوید، جایگاه او در آتش است» (طبری، ۱۴۱۲، ۲۷/۱). امام صادق ﷺ فرمود: «من فسر القرآن برأیه فاصاب لم یوجروا اخطأ کان ائمه علیه؛ کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند، اگرچه صحیح هم باشد، پاداشی به او داده نمی‌شود و اگر خطا باشد، گناهش برگردن اوست» (عیاشی، بی‌تا، ۲۷/۱). در روایات دیگر فرمود: «من فسر برأیه آیه من کتاب الله فقد كفر؛ کسی که یک آیه از قرآن را تفسیر به رأی کند، حتما کافر است» (عیاشی، بی‌تا، ۱۸/۱).

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به آیات قرآن از جمله آیه ۷۹ واقعه، ۳۳ احزاب و ۴۳ نحل و همچنین احادیثی رسیده

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اظهار نظرهای صحابه، تابعین و مفسران، تفسیر اهل بیت علیهم السلام اعتبار بسیار بالایی دارد و سخنان آنان مانند سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله از منابع معتبر علم تفسیر به شمار می‌رود. بر اساس روایات تفسیری به جا مانده از اهل بیت علیهم السلام آنان نقش بسیار برجسته‌ای در گسترش علم تفسیر، آموزش روش‌های درست تفسیر و جلوگیری از انحرافات تفسیری داشته‌اند. تمام روش‌های صحیح تفسیری موجود به نحوی ریشه در تفاسیر اهل بیت علیهم السلام و روایات آنها دارند و به طور قطع می‌توان گفت که منشأ علم تفسیر اهل بیت علیهم السلام هستند.

از میان روش‌های تفسیری موجود، روش تفسیر قرآن به قرآن بیش از هر روشی دیگر، مورد توجه و تأکید اهل بیت علیهم السلام بوده است، البته این به آن معنا نیست که آنان روش‌های دیگر را قبول نداشتند، بلکه در کنار تفسیر قرآن به وسیله قرآن از گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله شأن نزول آیات و دیگر مواردی که برای فهم درست قرآن کمک می‌کرد، استفاده می‌کردند. آنان ضمن تبیین روش درست تفسیر به مبارزه با روش‌های غلط از جمله تفسیر به رأی نیز پرداختند.

در زمینه باطن قرآن، اهل بیت علیهم السلام نقش بسیار روشن‌کننده‌ای داشته‌اند؛ زیرا در این قسمت احتمال لغزش و خطا از سوی مفسران زیاد می‌رفت. بنابراین، ائمه با استفاده از فرصت‌های پیش آمده سعی کردند، جلو گسترش افکار گروه‌هایی انحرافی را بگیرند تا قرآن را بر اساس ذوق و سلیقه خود تفسیر نکنند. و با سیره عملی خویش شیوه صحیح تفسیر را به مخاطبان خویش آموزش می‌دادند و قانون مند بودن تفسیر و توضیح آیات را به صحابه خویش یادآور شده و تأکید می‌نمودند که با قرآن کریم که وحی الهی است نمی‌توان مانند یک کتاب بشری برخورد نمود.

فهرست منابع

- * قرآن کریم. مترجم: ناصر، مکارم شیرازی.
۱. ابن ابی الحدید (۱۳۸۵). شرح نهج البلاغه. بیجا: دار احیاء الکتب العربیه.
 ۲. ابن شهر آشوب (۱۴۰۶). مناقب آل ابی طالب. قم: مطبعه علمیه.
 ۳. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۴. استادی، رضا (۱۳۷۷). آشنایی با تفاسیر قرآن مجید و مفسران. قم: مؤسسه در راه حق.
 ۵. ایازی، سید محمد علی (۱۳۸۲). جایگاه اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن. مجله بینات، ۲۸، ۳۹ - ۳۴۸.
 ۶. حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا). وسائل الشیعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۷. حکیم، محمد باقر (۱۴۱۷). علوم القرآن. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
 ۸. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۲). تفسیر نور الثقلین. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
 ۹. ذهبی، محمد حسین (۱۳۸۱). التفسیر و المفسرون. قاهره: دار الکتب الحدیثه.
 ۱۰. ری شهری محمد (بی تا). اهل بیت علیهم السلام در کتاب و سنت. تهران: دار الحدیث.
 ۱۱. محمدی ری شهری، محمد (۱۴۶۲). میزان الحکمه. قم: دار الحدیث.

۱۲. زبیدی، محمد مرتضی (۱۹۹۴). تاج العروس. بیروت: دار الفکر.
۱۳. ززکشی، بدرالدین (۱۳۹۱). البرهان فی العلوم القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
۱۴. صدوق (۱۴۱۷). علل الشرایع. قم: مؤسسه بعثت.
۱۵. صفار قمی، محمدبن حسن (۱۳۶۲). بصائر الدرجات. تهران: مؤسسه الاعلمی.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن الکریم. قم: جامعه مدرسین.
۱۷. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
۱۸. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۷۲). طبقات مفسران شیعه. قم: نوید اسلام.
۲۰. علوی مهر، حسین (۱۳۸۱). روش ها و گرایش های تفسیری. قم: اسوه.
۲۱. علوی مهر، حسین (۱۳۸۷). آشنایی با تفسیر و مفسران. قم: انتشارات جامعه المصطفی العالمیه.
۲۲. عمید زنجانی، عباسعلی (بی تا). مبانی و روش های تفسیری. قم: وزارت ارشاد اسلامی.
۲۳. عیاشی، محمدبن مسعود (بی تا). تفسیر العیاشی. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۴. فیومی، احمدبن محمد (۱۴۱۴). مصباح المنیر. دار الهجره.
۲۵. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس القرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. قمی، شیخ عباس (بی تا). سفینه البحار. بیروت: دارالتعارف.
۲۷. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی. تهران: دارالکتب اسلامیه.
۲۸. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۳۹۲). تفسیر فرات الکوفی. تهران: دلیل ما.
۲۹. متقی الهمدی (۱۴۰۹). کنز العمال. بیروت: مؤسسه الرساله.
۳۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء تراث العربی.
۳۱. مصطفوی، حسن (۱۴۱۶). التحقیق فی کلمات القرآن. ایران: وزارت الثقافه الاسلامیه.
۳۲. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۵). تفسیر و مفسران. قم: ذوی القربی.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر (بی تا). تفسیر به رأی و هرج و مرج ادبی. قم: مؤسسه مطبوعاتی هدف.